

شعارهای سیاسی و ضد حکومتی، و در رأس آن‌ها شعار «مرگ بر شاه»، در دایره تکرار افتاده بود و جنبش، هیچ قدم دیگری به جلو بر نمی‌داشت؛ تا موج اعتصابات و بویژه اعتصابات کارگری، دایره فرسایشی را شکست، و با اعتصاب کارگران صنعت نفت، کمر رژیم شکست و زمین گیر شد.

درست است که یک اعتصاب عمومی سیاسی گسترده و فراگیر، باید اقشار هر چه متنوع‌تری از مردم و عرصه‌های هر چه بیشتری از فعالیت‌ها را در بر بگیرد؛ اما شالوده اعتصاب عمومی سیاسی باید بر اعتصاب کارگری، و نقطه ثقل اعتصاب کارگری، باید بر عرصه‌های حیاتی و کلیدی طبقه حاکم و حکومت قرار گیرد. برآئی اعتصاب عمومی سیاسی اساساً در این دو عامل است و نه صرفاً در گسترده‌گی آن.

شکل‌گیری اعتصاب عمومی سیاسی

چگونگی شکل‌گیری اعتصاب عمومی سیاسی به بسیاری از شرایط و وضعیت‌های متغیر وابسته است. این که جنبش اعتصابی از ابتدا مستقیماً با مضمون سیاسی سرراست و با شعار واحد شروع شود و در یک لحظه، عمومی شود، اگر نگوئیم یک استثنا، لاقلاً تنها یکی از حالات محتمل می‌تواند باشد. در کشوری که فقط گرفتار بحران سیاسی باشد؛ و یا یک ماجرای سیاسی بطور ناگهانی سبب یک بحران سیاسی بشود (مثلاً عدم پذیرش پیروزی اپوزیسیون در انتخابات توسط حکومت) مقابله ناگهانی توده‌ای با حکومت از طریق اعتصاب عمومی سیاسی و با مضمون صریح و سرراست سیاسی، محتمل است. اما در کشوری چون ایران که بحران‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی درهم تنیده باشند، قضیه پیچیده‌تر می‌شود. صرفنظر از شرایط مشخص آن مقطعی که اعتصاب عمومی سیاسی در آن رخ می‌دهد، یک رشته شرایط عمومی در ایران امروز وجود دارند که در چگونگی و شکل تکوین یک اعتصاب عمومی سیاسی احتمالی، عواملی دخیل و اثرگذار هستند و باید مورد تأمل قرار بگیرند. از آن جمله، می‌تواند به شرایط زیر اشاره کرد:

خصلت سیاسی بحران‌های اجتماعی و اقتصادی - در هم تنیدگی بحران‌های اجتماعی و اقتصادی با سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی حکومت در ایران، به مسائل حاد و مزمن اجتماعی و اقتصادی، خصلتی عمیقاً سیاسی داده است؛ چه به لحاظ منشا اصلی این بحران‌ها، چه به لحاظ بن بست‌ی که برای خروج از این بحران‌ها بوجود آمده است، و چه از این لحاظ که برای مردمی که می‌خواهند از این بحران‌ها خلاصی یابند، راهی جز رویکرد سیاسی به مسائل اجتماعی و اقتصادی، و چاره‌ای جز درگیر شدن با قدرت سیاسی وجود ندارد. همه اسباب و ریشه‌های بحران اقتصادی و اجتماعی در ایران، به این یا آن شکل، از سیاست‌های طبقه حاکم و از سیاست‌های قدرت ارتجاع مذهبی آب می‌خورند و بدون تصفیه حساب سیاسی با آن‌ها، نمی‌توان بر این بحران‌ها پایان داد.

خصلت پلیسی حکومت - پلیسی بودن همه محیط‌های کار و زندگی مردم از طریق حضور و نفوذ و نظارت مداوم انواع باندهای رسمی و غیر رسمی و علنی و مخفی حکومتی، برای هر حرکت و اقدام (حتا فردی) مردم با مضامین خالص اجتماعی، رفاهی و اقتصادی هم یک فضای سیاسی ایجاد و تحمیل می‌کند. هر حق طلبی و هر اعتراضی، فی نفسه تهدیدی برای حکومت تلقی می‌شود، حتا اگر طرف مقابل آن، مسئول کانتین یک کارخانه، یا مسئول یک محضر ازدواج و طلاق باشد.

حضور بی‌واسطه دولت در حیات جاری مردم - دولت، نه تنها بعنوان بزرگترین کارفرما در عرصه اقتصادی کشور، طرف بی‌واسطه انبوهی از فعالان در این عرصه‌ها و طرف بی‌واسطه مطالبات و اعتراضات آنان است، بلکه همچنین، به سبب فقدان نهادهای مدنی

واسط میان بخش عمومی و بخش خصوصی در کشور، در عرصه‌های دیگری هم که می‌توانست با واسطه و با دستان نامرئی عمل کند، در همه جا حضور مستقیم و چشم در چشم مردم دارد. مردم از تأمین آب آشامیدنی گرفته تا انتشار روزنامه و کتاب؛ و از درخواست دستمزدهای نپرداخته خود از کارخانه‌دار گرفته تا تهیه سالن برای سخنرانی، خود را با گماشتگان دولت و اهرم‌های دولتی طرف می‌بینند.

خصلت مذهبی حکومت - حاکمیت مذهب، به مذهبی کردن سیاست و سیاسی کردن مذهب محدود نمی‌ماند، بلکه زندگی را تا فردی‌ترین سطح و خصوصی‌ترین زوایای آن و تا درون حریم خانه‌ها تحت پیگرد و نظارت قرار می‌دهد.

کنار هم چیدن این شرایط عمومی، شاید این توجیه را به دست دهد که چون همه چیز سیاست زده شده است؛ چون هر مسأله‌ای به حکومت گره خورده است، و چون همه اتفاقات، در یک فضای اشباع از بار سیاسی است که دارد اتفاق می‌افتد، پس محتمل‌ترین حالت وقوع یک اعتصاب سیاسی عمومی در ایران، شکل ناگهانی و سراسری با مضمون صریح و سرراست سیاسی است. من نمی‌خواهم چنین امکانی را رد کنم، ولی عواملی را که برشمردم، تنها یک رویه سکه شرایط عمومی می‌دانم و فکر می‌کنم که وجود فاکتورهای زیر، می‌تواند احتمالات دیگری را هم بر سر راه جنبش اعتراضی مردم قرار بدهد:

تفاوت اولویت‌ها و محرک‌ها - اولویت‌ها و محرک‌هایی که اقشار گوناگون مردم بخاطر آن‌ها دست به مبارزه و اعتراض می‌زنند، با هم فرق می‌کند. برای بخش‌های بسیار گسترده‌ای از مردم کارگر و مزدبگیر و محروم، عملاً «نان»، اولویت حساسی دارد، حتا اگر عقلاً آگاه باشند که آزادی برای‌شان واجب‌تر از نان شب است. این، بمعنای انکار خصلت سیاسی مبارزه برای نان در فضائی که شرح داده شده نیست، بلکه صرفاً برای تصریح این مطلب است که الزاماً همه اقشار مردم، بصورت مستقیم وارد پیکار سیاسی نمی‌شوند، بلکه غالباً از طریق مطالبات مستقیم و ملموس خودشان که برای‌شان اولویت و معنای قابل فهم‌تری دارد، به مبارزه سیاسی کشیده می‌شوند (یا توسط حکومت، کشانده می‌شوند). این که امروزه همه چیز به سیاست گره خورده است، نباید ما را به اغراقی سوق دهد که هر مطالبه و هر حرکت مردم را به سادگی، سیاسی ارزیابی کنیم و اصل مبارزات صنفی، اجتماعی و رفاهی را هم سیاسی قلمداد کنیم. لایه‌هایی هستند که برخی از مطالبات و مبارزات صنفی‌شان، برحسب ذات فعالیت یا موقعیت‌شان، سیاسی است؛ مثل روشنفکران اهل قلم و مطبوعات و خبرنگاران، هنگامی که آزادی بیان و اخبار و اطلاعات را طلب می‌کنند. این‌ها خواست‌های کاملاً صنفی آنان است، که برحسب طبیعت خود مطالبه، سیاسی‌اند. در دیگر صنف‌ها هم گاه شاهدیم که برخی مطالبات و مبارزات‌شان، با آن که در ذات خود صنفی است، اما از آنجا که بطور بی‌واسطه سیاست‌های حکومت را آماج قرار می‌دهد و قدرت سیاسی را به چالش می‌گیرد، خصلت سیاسی پیدا می‌کند، برای مثال، تصمیم کارگران به دست زدن به اعتصاب عمومی (با عنوان «عزای عمومی») در ۱۹ خرداد ۱۳۷۸ علیه مصوبه مجلس در مورد خارج کردن کارگاه‌های سه کارگر یا کمتر، از شمول قانون کار؛ و نیز اعتصاب سه روزه ۶۰۰۰ کارگر شرکت ملی حفاری نفت در اواخر مهر ماه ۱۳۷۹ علیه طرح خصوصی کردن این شرکت (که هر دو مورد به وحشت و عقب نشینی مصلحتی و موقت حکومت منجر شدند)، از این قبیل بودند. اما انبوهی از مطالبات و مبارزات جاری همین کارگران و دیگر لایه‌های مردم، با وجود همه آنچه در باره بستر و فضا و الزامات سیاسی آن‌ها گفته شد، هنوز اساساً اقتصادی، اجتماعی و رفاهی‌اند. همین محرک‌های اقتصادی و اجتماعی می‌توانند زمینه ساز یک اعتصاب عمومی سیاسی بشوند، حتا بی‌آن که مضمون اقتصادی یا اجتماعی آن‌ها، به مضمون سیاسی استحاله پیدا کند.